

تفسیر قرآن کریم

سوره نور

● دکتر محمد علی انصاری

تقدیم به مفضل کویب دژی قرآن کریم

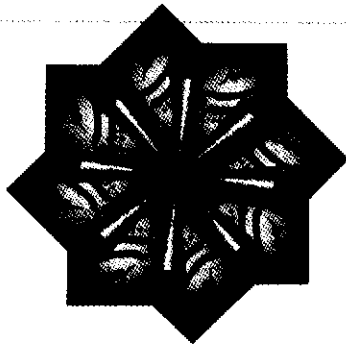
مفرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

مقدمه:

در اولین نوشتار پیرامون سوره نور به بیان علوم و معارف قرآنی پرداختیم و اینک بخش دیگری از این تفسیر را تقدیم می‌دارم. اولین آیه شریفه این سوره مبارکه عبارت است از: «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۱ این سوره‌ای است که آن را فر فرستادیم، و عمل به آن را واجب نمودیم و در آن آیات روشنی نازل کردیم، شاید شما متذکر شوید.

● نگاهی دیگر

آنچه را در نوشتار اول ارائه نمودیم به صورت خلاصه و با نگاهی دیگر به منظر خوانندگان محترم عرضه می‌دارم. تقسیم متن از دیرباز در میان نویسندگان و متون گذشته متداول بوده است، اما این شیوه تقسیم که خداوند در قرآن کریم بکار برده، تقسیمی بدیع و خلاق می‌باشد که قرآن به سوره و آیه تقسیم می‌گردد و اساساً خود کلمه سوره قبل از قرآن سابقه استعمال ندارد. و اما دو گونه نزول را بر اساس (سُورَةٌ) انزلناها) مطرح کردیم، نزول حسی و نزول شأنی و دو کلمه «قرض و فرض» که هر دو به معنی بریدن و جدا کردن است را توضیح دادیم که فرض را به بریدن و جدا کردن غیر محسوس گویند و قرض را در بریدن و جدا کردن محسوس و ملموس بکار برند. علت هم معلوم است که حرف (ف) از حروف رخواه است و رخواست دارد و حرف (ق) از حروف شدت است.»



● نور الانوار:

سوره مبارکه نور دارای دو بخش اساسی است، بخش اول حدود سی و سه آیه شامل آیات الاحکام است که این احکام در مورد «اخلاق جنسی» است و شامل احکام معاشرت، نگاه، حریم، حدود و حجاب است و خداوند سبحان در طی این سی و سه آیه بخشی از احکام مهم اجتماعی قرآن را مطرح نموده است. از این آیات به بعد معارف قرآن شروع می شود. آیه «اللّٰهُ نُورِ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ»^۳ که در محراب بسیاری از مساجد سراسر جهان نوشته شده است و از عظیم ترین معارف و گنجینه های قرآن است.

بخش دوم از آیه نور تا آخر سوره، شامل معارف قرآن می باشد. با توجه به «سورة انزلناها و فرضناها»^۴ این سوره ای که ما نازل کردیم، دو بخش دارد یک بخش فرائض دارد و یک بخش آیات بینات. فرائض احکام است و آیات بینات اصول و اعتقاداتی است که مطرح نموده ایم.

● واجب و فریضه:

می دانید که واجبات، فریضه است. به دلیل اینکه واجبات اموری هستند که فرض شده اند (بریده شده اند) مثل نماز که (اَوَّلُهَا تَكْبِيْرٌ وَ اٰخِرُهَا تَسْلِيْمٌ) تا قیام قیامت. روزه هم فریضه است. حج هم فریضه است. چون هر کدام به شکل خاص و مشخصی بریده شده و بر اساس قاعده کلی (حلال محمد حلالٌ و حرام محمد حرامٌ) قابل تغییر نمی باشند. اما کلمه واجب و فریضه با هم تفاوت هائی دارند و کلمه واجب «اعم» است و کلمه فریضه «أخص» است. واجب یعنی اموری که در شریعت ثابت و پایدارند. گاهی این واجب «ممنوع الترتک» است یعنی امر لازمی است که نمی شود ترک کرد، گاهی می شود ترک کرد.

ما در متون روایی صادره از معصومین (علیهم السلام) داریم که «العقیقة واجبة»^۵ یعنی عقیقه واجب است، اما هیچ کدام از مراجع فتوی به لزوم عقیقه نداده‌اند. العقیقة واجبة یعنی عقیقه از امور ثابت و ریشه‌دار در شرع مقدس است. این وجوب به معنای ثبوت است نه به معنای الزام. مثال دیگر در باب ممنوع‌الترک (غسل جمعه) شیخ حرّ عاملی در کتاب وسائل در مورد غسل جمعه مفصل بحث می‌کند که تصریح دارد به وجوب غسل جمعه اما صریحاً فتوی به وجوب نمی‌دهد و لولیکنه استحباب مؤکد می‌داند ولی حکم به وجوب نمی‌کند.

اما فریضه این طور نیست، فریضه به قسمی از واجبات گفته می‌شود که ممنوع از ترک است و اخص از واجبات است. واجبات در شرع مقدس اسلام دو گونه است: ۱ - واجبات متخذ از عقل، ۲ - واجبات متخذ از نقل. کلمه واجب به الزاماتی گفته می‌شود که ممکن است منشاء آن عقل باشد. واجب‌ترین واجب که می‌توان در شریعت مقدس اسلام مطرح کرد چیست؟ (معرفه الله).^۶ معرفت الله ریشه شرعی ندارد، دلیل نقلی نمی‌خواهد. پشتوانه اصیل معرفه الله دلیل عقلی است. (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول)^۷ همه مفسرین می‌گویند: ارشاد به حکم عقل است این امر ارشادی است نه مولوی.

اما فریضه به واجباتی گفته می‌شود که مستند آن نقل است به هیچ واجب عقلی فریضه نمی‌گویند. اما واجبات شرعی همه فرائض است.

فرائض بر دو گونه است، ۱ - برخی مستند قرآنی دارند (وحی قرآنی)، ۲ - برخی (فرض النبوی) هستند (وحی غیرقرآنی) وقتی به نماز نگاه کنیم بعضی از اجزاء آن بر اساس (وحی قرآن) و بعضی از اجزاء آن بر اساس (وحی غیرقرآنی) و سنت رسول الله که معروف به (فرض النبوی) است می‌باشد مانند «ارکعوا مع الراكعين»^۸ رکوع و سجود مبنای قرآنی دارد اما تشهد مستند قرآنی ندارد بلکه بر اساس (وحی غیرقرآنی) است. به مجموعه واجباتی که از خود قرآن اتخاذ شده «فریضه» گفته می‌شود و به واجباتی که از زبان نبی مکرم اسلام گرفته شده «سنت» گفته می‌شود.^۹

○ آیات تدوینی و آیات تکوینی :

دو مین تقسیم بندی اصیل قرآنی (آیه) بود که جمع آن آیات می باشد. آیه یعنی پدیده روشن و پیام روشن. خداوند تبارک و تعالی دو گونه آیه دارد. یک آیات تدوینی و دو آیات تکوینی.

○ آیات تدوینی :

قرآن کریم از (۳۲۳۶۷۱) حرف و از (۷۷۷۰۱) کلمه تشکیل گردیده که وقتی چند کلمه یا حروف کنار هم به تناسب هر یک از معانی قرار می گیرند آن را آیه می گویند و بدین ترتیب در قرآن ۶۲۳۶ آیه وجود دارد که به آنها آیات تدوینی و نوشتنی می گویند.^{۱۰}

کوتاهترین آیه قرآن «مُدْهُامَّتَانِ»^{۱۱} است که یک کلمه است و بعضی /ناسین / را کوتاهترین آیه قرآن دانسته اند و بلندترین آیه قرآن آیه /يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ...^{۱۲} / می باشد. آیات قرآن به چند قسم تقسیم می شوند که عبارتند از: آیات محکم، متشابه، نسخ، منسوخ، خاص، عام، مجمل، ظاهر، باطن، مطلق و مقید که در جای خود به تفصیل از آنها خواهیم گفت.

نشانه شناخت آیات تدوینی از تکوینی، بکار رفتن کلمات /تلاوت، قرائت، ذکر و ... / قبل از (آیه) است که در این صورت مراد از آیه، آیات تدوینی است. مانند:

- تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِ الرَّحْمَانِ (وقتی آیات خداوند رحمن بر آنان خوانده می شد)^{۱۳}

- لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ (ما بر شما کتابی نازل کردیم که وسیله تذکر و بیداری باشد)^{۱۴}

- وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ (همانا ما برای هدایت و سعادت شما آیاتی روشن نازل کردیم)^{۱۵}

- يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ (آیات خدا را تلاوت کند)^{۱۶}

- يَتْلُوهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ (قرآن را چنان که شایسته است می خوانند)^{۱۷}

○ آیات تکوینی:

آیات تکوینی به آیاتی گفته می‌شود که خارج از قرآن صورت طبیعی دارد. سراسر آیات قرآن تکوینی است اما لابه‌لای آنها آیات تکوینی فراوانی یافت می‌شود.

این شعر بوعلی سینا زیباست که سروده:

و لکه فی کل تسکینه
و فی کل شیء له آیه
و فی کل تحریکه شاهد
تسأل علی أنه واحد^{۱۸}

یار بی پرده از در و دیوار
برگ درختان سبز در نظر هوشیار
در تجلی است یا اولی الابصار
هر ورقش دفتری است معرفت کردگار^{۱۹}

در قرآن کریم آیات تکوینی در قبال آیات تدوینی آمده است و در خارج از قرآن به عنوان آیه الهی مطرح می‌باشند مثل: (و جعلنا ابن مریم و أمه آیه)^{۲۰} عیسی (علیه السلام) آن شخصیت بزرگواری است که با پدیده بکرزائی بدنیا آمد آیه عظیم الهی است. او آیه‌الله العظمی است. او از آیات تکوینی است برای شناخت بهتر آیات تکوینی نشانه‌های موجود می‌باشد. هر جا بحث رؤیت و عبرت مطرح است مراد آیات تکوینی است.

مانند: «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا»^{۲۱}

○ آیات بیّنات:

«وَ أَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ»^{۲۲}

خداوند می‌فرماید: ما در این سوره آیات بیّنات را نازل کردیم و فرود آوردیم. مفرد کلمه بیّنات (بینه) می‌باشد که بیّن به معنی امری که ظاهر است و در عین حال مظهر است، هم آشکار است و هم آشکار کننده. به چیزی که روشن کننده و آشکار کننده امری باشد آن را بیّن و بیّنه می‌گویند.

○ «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» ۲۳:

این آیات آمد شاید شما انسان‌ها متذکر شوید (بیدار شوید) پند گیرید. یکی از سوالات مطرح در بین علمای علوم قرآن این است که چرا خداوند سبحان از کلمه (لَعَلَّ) در قرآن زیاد استفاده نموده است. (لعل) برای رجاء و ترجی می آید و وقتی انسان به مطلبی خیلی یقین ندارد می گوید: رجاء واثق دارم که چنین و چنان می شود چون مُسَلِّم نیست. اما خداوند سبحان که ذات مقدسش عاری از ابهام است چرا (لعل) بکار می برد در پاسخ به این سؤال دو نکته مطرح می گردد:

○ نکته اول:

ادبیات متعارف در زمان نزول قرآن در خود قرآن (برای فهم و جذابیت بیشتر) دیده می شود. بدین معنی که خداوند سبحان از شیوه سخن گفتنی که در جامعه متداول بوده است بی تفاوت نگذشته است.

○ مثال نخست:

به عنوان مثال یکی از صفت‌های رایج و جاری در بین عرب سوگند خوردن است. عرب جاهلی اگر به هیچ چیز بها نمی داد اما بر سوگند و قسم خود پافشاری می کرد. همین سنت رایج در فرهنگ و ادبیات اعراب در قرآن آمده و خداوند با بکارگیری سوگندهای مطلوب و جهت مند و به شکل زیبا و جامع به این سنت رایج در محاوره اجتماعی اعراب بها داده و آن را به کار گرفته است.

مثال دیگر: نوعاً بزرگان وقتی صحبت می کنند، مطالب خودشان را خیلی جازمانه مطرح نمی نمایند، مثلاً وقتی تناضائی از یک بزرگی می شود، می گوید: باشد تا ببینم به چه صورت و هیچ وقت به صورت قطعی و الزامی چیزی نمی گوید که الا و لابد باید این کار بشود، بلکه وقتی دستور انجام کاری را می دهند می گویند: بد نیست اگر اینجا این کار انجام گیرد، یا بهتر است انجام شود و به شکل قطعی گفته نمی شود. این سخن گفتن به شکل غیرجازمانه بین بزرگان معمول بوده است و خداوند سبحان که اکبر از هر بزرگی است همین سنت را عمل نموده و در بعضی از آیات با (لَعَلَّ) سخن گفته است.

○ نکته دوم:

ما یک شک داریم و یک تشکیک داریم.

هرگاه انسان صحبتی از روی ترجی و رجاء دارد نشانگر آن است که گوینده در حال شک است. و گاهی انسان صحبتی می‌کند که در کلام مخاطب تشکیک کند. این شکل دوم در قرآن کریم با (لعل) بکار رفته است.

مثال: قرآن می‌گوید: (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ ... نَا ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)^{۲۴} خداوند روزه را بر شما تثبیت کرده شاید شما از طریق روزه به کوی تقوا پا گذارید. در آیه اوّل سوره نور می‌فرماید (وَ أَنْزَلْنَا فِيهَا ... لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)^{۲۵} شاید شما با این آیات متذکر شوید.

وقتی خداوند روزه را عامل تقوا معرفی می‌کند این حالت در مخاطبان قرآن پیش می‌آید که ما با یک ماه رمضان روزه گرفتن حتماً متقی شده‌ایم، و معصوم که مفسر قرآن است، می‌آید و می‌گوید: چه بسا روزه‌دارانی که از روزه فقط گرسنگی و تشنگی را دارند، یعنی به تقوا نمی‌رسند. چون رسیدن به تقوا شرایط دارد. باید لوازم روزه‌داری را هم بلد باشیم در آن صورت راه برای متقی شدن ما هموار گردیده است. خداوند با بکار بردن (لَعَلَّ) یک تشکیکی در ذهن مخاطبان قرآن ایجاد می‌کند که اگر اهل قرآن هستیم احساس نکنیم که دیگر نجات پیدا کرده‌ایم. بلکه کسی که می‌خواهد از قرآن متذکر شود آدابی دارد. باید آن آداب را رعایت کند تا به تذکر قرآن برسد. این یک طرف قضیه، گاهی طرف دیگر هم هست که یک عده‌ای آن قدر خودشان را خراب می‌بینند که می‌گویند:

گر قامت ما برای غرق است یک ذرع و دو ذرع را چه فرق است

خداوند سبحان می‌فرماید: شما هم ناامید نباشید، خدا روزه را برای شما ثبت کرده اگر به خدا پناهنده شوید شاید اهل نجات گردید. پس از ناامیدی و یاس خود دست بردارید و به روزه پردازید تا تقوی در شما ایجاد گردد.

به عبارت دیگر (لَعَلَّ) / یک داروی تربیتی است که خداوند به واسطه آن غرور مغروران را می‌گیرد و یأس ناامیدان را به امید تبدیل می‌کند.

پس (لعل) / یک کار دوسویه می‌کند، هم اجتماع را در بر می‌گیرد و هم فرد،

افراد را.

علت کاربرد لعل

بها دادن به سنت اجتماعی :

جهت دادن فرهنگ و ادبیات مسلمانان، تأیید سیره و سنت بزرگان

بها دادن به اصول تربیتی :

جلوگیری از غرور و نخوت در مسلمانان، ایجاد امید در دل ناامیدان و

گناهکاران.

- تذکرون :

تذکرون از ماده ذکر است. ذکر به معنای یادآوری است. ذکر از اسامی قرآن کریم است (انا نحن نزلنا الذکر) ^{۲۶} از اسامی خود پیامبر مکرم اسلام (ﷺ) ذکر است (وَ اِنَّهُ لَسَدِکْرٌ لَّکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ) ^{۲۷} همچنین از صفات اهل بیت (علیهم السلام) ذکر است (فَسئَلُوا اهلَ الذکر) ^{۲۸} و یکی از مأموریت‌های مهم پیامبر اکرم (ﷺ) تذکر است (اِنَّهَا اَنْتَ مُذَکَّرٌ) ^{۲۹} ای پیامبر تو مُذَکَّر هستی کلمه معلم در قرآن و روایات به پیامبر اطلاق نشده است اما کلمه مُذَکَّر بسیار به پیامبر گرامی اطلاق شده است.

اینکه قرآن ذکر است، پیامبر ذکر است، اهل بیت ذکر است، کار پیامبر تذکر است و وجودش مُذَکَّر نکته بدیعی است که اسراری را در خود نهفته دارد.

○ نکته‌ها :

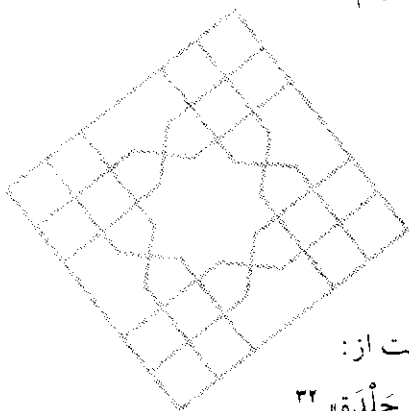
گاه مخاطب شما نمی‌داند که نادان است، اطلاع ندارد. شما با او سخن می‌گوئید او را تعلیم می‌دهیم شما معلم هستید، اما گاهی مخاطب شما می‌داند و ناآگاه و نادان نیست، اما میان دانش و اطلاعات او با وجودش فاصله ایجاد شده است. الان دسترسی به آن چیزهایی که در درونش هست ندارد یعنی دانستی‌های او الان به بوته نسیان و فراموشی سپرده شده است. شما مسائل را به او تذکر می‌دهید و مُذَکَّر او می‌شوید. می‌خواهید او به خود بیاید: ای موسی! (وَ ذَکَّرْهُمْ بِاٰیٰتِ اللّٰهِ) ^{۳۰} پیامبر تذکر می‌دهد به چیزهایی که دیگران نسبت به آن غفلت دارند.

بخش عظیم آیات الهی چیزهائی نیست که بشر آنها را نداند، اینها اموری است که در جان و در فطرت انسانها تعبیه شده است. خداوند اینها را قرار داده است. کار پیامبر (ﷺ) و پیشوایان ما این است که به وسیله قرآن آن فطرت‌های خوابیده انسان‌ها را بیدار کنند.

بخشی از آیات سوره نور معارف است، که به انسان تذکر می‌دهد.

قرآن می‌گوید: (أَفَى اللّٰهِ شَكًّا فَاظِرَّ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ ...) ۳۱.

آیا اصلاً تصور شک هم در مورد خداوند وجود دارد؟ آیا اگر شما به درون خود بنگرید می‌توانید شکی در مورد خداوند سبحان ببینید. خداوند در قرآن و از جمله سوره نور به گونه‌ای با انسان سخن گفته که برخورد با یک ناسی است نه با یک جاهل. بخش بسیار گسترده‌ای از آیات الهی و کلام خداوند جنبه رجوع و بازگرداندن انسان‌ها به خلقت است، لذا به قرآن کریم «ذکر» گفته می‌شود چون انسان‌ها را به خود می‌آورد به خویشتن خویش و فطرت الله برمی‌گرداند، اما غبارها و آلودگی‌ها آمده و مانع پاسخ دادن شده است، وحی می‌آید غبار را می‌زداید. لذا تجلیات معارف الهی در وجود انسان‌ها جلوه می‌کند و دیده می‌شود. آنچه تا به حال در منظر روی خوانندگان عزیز قرار گرفته، این بوده که سوره نور سوره‌ای است که در آن تاریخ، قصه، ضرب‌المثل و چیزهائی از این قبیل مطرح نگردیده بلکه آیات این سوره مشتمل بر احکام و معارف است که تا بعد از این توضیحات به تفسیر دومین آیه که سرآغاز مباحث احکام است می‌پردازیم.



● آیات الاحکام سوره نور:

دومین آیه شریفه سوره مبارکه نور عبارت است از:

«الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوهُمَا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» ۳۲.

زن و مردی که مرتکب زنا می‌شوند بایستی هر کدام را صد ضربه تازیانه زد:

آیات الاحکام سوره نور با این آیه شروع می شود که پیرامون «اخلاق جنسی» است و سپس احکام معاشرت، نگاه، حریم، حدود و حجاب مطرح می گردد. خداوند سبحان طی این سی و سه آیه بخش مهمی از احکام اجتماعی قرآن را مطرح می نماید که مقدمات تفسیر این آیه در شماره بعد به خوانندگان عزیز تقدیم می گردد.

مصادر مقاله

(۱) سوره نور آیه ۳۵ کاتھا کوکب ذوی. بر حسب روایات وارده خطاب به فاطمه زهرا کوثر قرآن می باشد.

(۲) سوره نور آیه ۱

(۳) سوره نور آیه ۳۵ عظیم ترین معارف گنجینه های قرآن

(۴) سوره نور آیه ۱

(۵) وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۱۴۴

(۶) اصول کافی باب معرفت الله

(۷) قرآن کریم سوره آل عمران آیه ۳۲

(۸) قرآن کریم سوره بقره آیه ۴۳

(۹) الفرائض و سنن (مجموعه واجبات و روایات قرآنی و نبوی)

(۱۰) دانستنی های قرآن (مبحث آیه)

(۱۱) سوره الرحمن آیه ۶۴

(۱۲) سوره بقره آیه ۲۸۲

(۱۳) سوره مریم آیه ۵۸

(۱۴) سوره انبیاء آیه ۱۰

(۱۵) سوره نور آیه ۳۴

(۱۶) سوره آل عمران آیه ۱۶۴

(۱۷) سوره بقره آیه ۱۲۱

(۱۸) کلمات ابوعلی سینا

(۱۹) شعر

(۲۰) قرآن کریم سوره مؤمنون آیه ۵۰

(۲۱) قرآن کریم سوره قمر آیه ۲

(۲۲) سوره نور آیه ۱

(۲۳) سوره نور آیه ۱

(۲۴) سوره بقره آیه ۱۸۳

(۲۵) سوره نور آیه ۱

(۲۶) قرآن کریم سوره حجر آیه ۹

(۲۷) قرآن کریم سوره زخرف آیه ۴۴

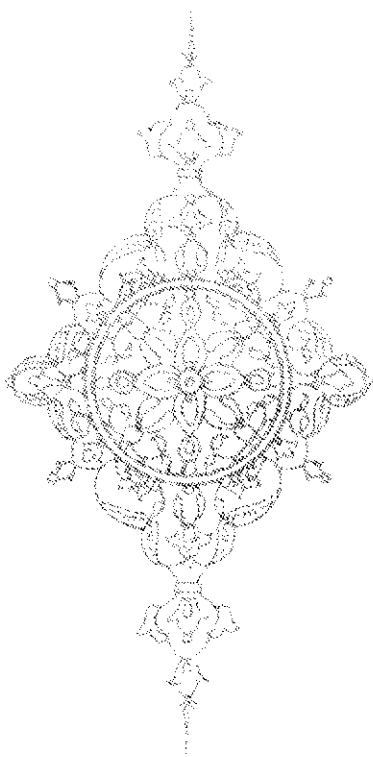
(۲۸) قرآن کریم سوره نحل آیه ۴۳ و سوره انبیاء آیه ۷

(۲۹) قرآن کریم سوره غاشیه آیه ۲۱

(۳۰) قرآن کریم سوره ابراهیم آیه ۵

(۳۱) قرآن کریم سوره ابراهیم آیه ۱۰

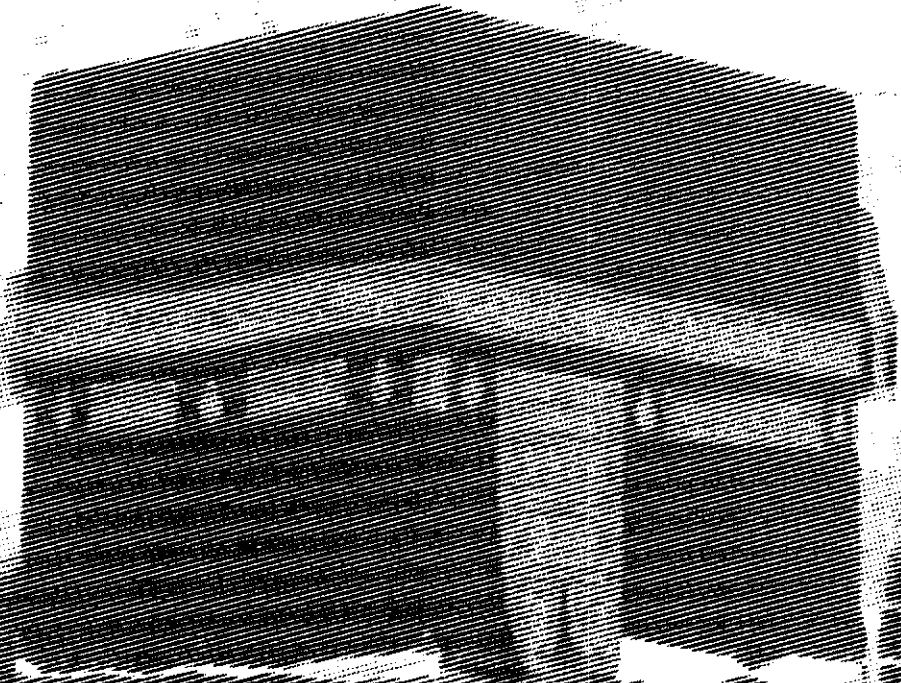
(۳۲) قرآن کریم سوره نور آیه ۲





١٣٣٧

١٣٣٧



١٣٣٧